

## بررسی اشتغال زنان در بستر تغییر و تحولات اجتماعی و طراحی الگوی مناسب برای آن

معصومه رضوانی<sup>۱</sup>

### چکیده

یکی از مسائل مهم مطرح در جوامع امروزی، بحث اشتغال زنان است. با توجه به نقش محوری زن در حفظ کيان خانواده، اشتغال زنان همواره به‌عنوان تهدیدی برای نهاد خانواده از سوی مخالفان در نظر گرفته شده است. فشارهای روانی و جسمی ناشی از تعارض نقش‌ها، مفسده‌انگیز بودن حضور زنان در اجتماع و خصوصیات بیولوژیکی زنان همچون ضعف جسمانی و عقلانی از مهم‌ترین دلایلی است که مخالفان برای منع اشتغال زنان، به آن استناد می‌کنند. این در حالی است که گذر زمان و تحولات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی نهاد خانواده و نیز نقش‌های سنتی زنان و مردان را دستخوش تغییر و تحول کرده است. وضعیت اقتصادی جوامع کنونی، مشارکت زنان در امر تأمین معیشت را مطالبه می‌کند، ضمن این‌که فراهم بودن زمینه‌های آموزش و تحصیل، زنان را بیش از گذشته به سمت حضور و اشتغال در جامعه سوق داده است. از سوی دیگر، قابلیت‌های روانی و جسمی مختلف زنان مانع از این است که ضعف جسمانی و عقلانی را به همه آنان نسبت داده و آنان را از اشتغال و حضور در جامعه محروم کرد. هدف این تحقیق که با روش تحلیل محتوا صورت گرفته، معرفی و ارائه الگویی است که ضمن حفظ نهاد خانواده، متناسب با علایق و قابلیت‌های زنان و شرایط اجتماعی و فرهنگی زمان حاضر باشد. بر اساس نتایج این تحقیق چنین الگویی، با به رسمیت شناختن حق اشتغال زنان، فشارهای ناشی از تعارض نقش‌های زنان در خانواده و اجتماع را با همدلی و همکاری اعضای خانواده و تدوین برنامه‌های منعطف و متنوع از سوی نهادهای سیاست‌گذار به حداقل می‌رساند و با ارتقای دانش، نگرش و مهارت‌های زنان، توانمندی آنان را برای مدیریت چالش‌های مرتبط با وظایف مادری، همسری و شغلی‌شان افزایش می‌دهد و زمینه را برای استفاده از ظرفیت و توانمندی زنان در جهت توسعه و پیشرفت جامعه مهیا می‌سازد.

**کلیدواژه‌ها:** اشتغال زنان، تحولات اجتماعی، تعارض نقش‌ها، خانواده، الگوی اشتغال زنان

۱. دکترای کلام امامیه، دانشگاه تهران - ایران. ایمیل: rezvani.m87@gmail.com



## مقدمه

از نتایج تغییر و تحولات اجتماعی و رخدادهایی که به مرور زمان در جوامع مختلف رخ داده، تغییر در نگرش‌های جنسیتی بوده است. رشد و توسعه جوامع در زمینه‌های اقتصاد، صنعت، آموزش و نیز تحولات فرهنگی که به مرور زمان میان جوامع مختلف رخ داده است، نقش‌های زنانه و مردانه را که در گذشته غیر قابل تغییر و تثبیت شده به نظر می‌رسید، دستخوش تغییر و تحول کرده است. دسترسی زنان به آموزش و ظهور جریان‌های مختلف فکری-اجتماعی همچون فمینیسم، موجب شده زنانی که در گذشته تحت لوای مردسالاری، وظایف و نقش‌های خاصی برای آنان و عمدتاً در درون خانه و خانواده تعریف شده بود، خواسته‌ها و اهداف جدیدی برای خود فراتر از محیط خانه و خانواده تعریف کنند. از این رو محدود کردن نقش و مسئولیت زنان تنها در حد نقش مادری و همسری، امروزه برای زنان چندان قانع کننده و رضایت‌بخش نیست. امروزه این تمایل در زنان ایجاد شده است که همدوش مردان به طور مستقیم در توسعه و پیشرفت جامعه نقش ایفا کنند و مسئولیت‌هایی را که در گذشته تنها از مردان انتظار می‌رفت، بر عهده بگیرند. از این رو بحث اشتغال زنان در بیرون از خانه و فراتر از نقش مادری و همسری، از موضوعات اساسی مسائل زنان در دوره حاضر است. این در حالی است که این خواسته زنان، در بدو امر با مقاومت روبه‌رو شده و جوامع مختلف به راحتی این تغییر نقش و خواسته زنان را نپذیرفته‌اند.

تأکید بر نقش سنتی زنان از سوی جوامع در حال توسعه از یک سو و تلاش زنان برای به دست آوردن موقعیت‌های اشتغال در خارج از خانه و مشارکت در اجتماع، زنان و جامعه را در موقعیت جدال و کشمکش با یکدیگر قرار داده است به گونه‌ای که هنوز تصویر و الگوی شفافی از چگونگی اشتغال زنان که مغایر با نقش مادری و تربیتی آنان در داخل خانه نباشد و از سوی دیگر انتظارات آنان برای مشارکت در اجتماع را نیز برآورده سازد، ارائه نشده است. این مسئله در برخی جوامع که رویکردهای سنتی در آن‌ها پررنگ است، به منع زنان از آموزش و اشتغال انجامیده و به حذف زنان از صحنه‌های اجتماعی منجر شده است.



این مسئله ما را بر آن داشت که در این مقاله اولاً به این بپردازیم که چه دلایلی برای منع اشتغال زنان در خارج از خانه همواره مطرح شده است؟ ثانیاً آیا این دلایل با توجه به اقتضائات جوامع امروزی، برای منع اشتغال زنان کافی است؟ و ثالثاً آیا می‌توان الگویی طراحی کرد که با در نظر داشت دغدغه‌ها و دلایل موجه مخالفین، بتواند نحوه اشتغال زنان را در بیرون از خانه تضمین و از ظرفیت و توانمندی‌های زنان در مسیر توسعه و پیشرفت جامعه، استفاده کند؟ به نظر می‌رسد پاسخ به این سؤالات تا حدودی می‌تواند به شفاف شدن موضوع و ارائه راه‌حلی برای برون رفت از کشمکش مذکور، کمک کند.

ما در این تحقیق بر اساس روش تحلیل محتوا و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای ابتدا دلایل مخالفان اشتغال زنان را جویا شده‌ایم، سپس به ارزیابی این دلایل بر اساس شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جوامع امروزی پرداخته‌ایم و در نهایت تلاش کرده‌ایم الگویی را که احتمالاً بتواند چالش‌های پیش روی اشتغال زنان را پاسخ دهد، پیشنهاد دهیم.

## ۱. عوامل محدودکننده اشتغال زنان

معمولاً وقتی صحبت از اشتغال زن و حضور زن در اجتماع به میان می‌آید، بحثی به نام به خطر افتادن نهاد خانواده مطرح می‌شود. لذا اشتغال زنان و حضور اجتماعی آنان به شدت متأثر از نقشی است که آنان به عنوان مادر و محور خانواده در تربیت و پرورش فرزندان و اداره خانواده ایفا می‌کنند. این مسئله با توجه به تأکید برخی نصوص دینی بر حسن شوهرداری<sup>۱</sup> (صدوق، ۱۴۱۳، ۴: ۴۱۶) و جلب رضایت شوهر توسط زنان<sup>۲</sup> (صدوق، ۱۳۶۲، ۲: ۵۸۸) در جوامع پایبند به سنت و مذهب، حساس تر می‌شود. بر اساس این دیدگاه، تفکیک نقش‌ها در خانواده بر اساس جنسیت است و به لحاظ جنسیتی، امور مربوط به خانه و خانواده به دوش زنان نهاده شده و امور مربوط به خارج از خانه، بر عهده مردان قرار گرفته است. (خدیوی و دیگران، ۱۴۰۱: ۴۹)

۱. جهاد المرأة حسن التبعل.

۲. لاشفیع للمرأة أنجح عند ربها من رضا زوجها.

از دلایل اصلی این گروه برای مخالفت با اشتغال زنان در خارج از محیط خانه، تکثر و تعارض نقش‌ها و مسئولیت زنان به‌عنوان مادر، همسر و به‌عنوان یک فرد شاغل در نهادی خارج از خانواده است. این تعدد و تعارض نقش‌ها با تحت فشار قرار دادن زنان، هم به لحاظ جسمی و هم به لحاظ روانی مانع از عملکرد مناسبشان در رسیدگی به امور خانواده خواهد شد و وظایف مادری و همسری آن‌ها را در قبال فرزندان و شوهرانشان تحت الشعاع قرار خواهد داد. (احمد نیا، ۱۳۸۳: ۱۵۹-۱۶۰؛ رستگاری خالد، ۱۳۸۵: ۳۳-۳۴؛ رضادوست و حسین زاده، ۱۳۸۶: ۴۱-۴۵)

علاوه بر این اشتغال زنان و استقلال مالی که از این طریق به دست می‌آورند، موجب تأخیر در ازدواج دختران یا عدم تمایل آن‌ها به ازدواج و در نتیجه کاهش فرزند آوری می‌شود. از سوی دیگر چه‌بسا در افزایش آمار طلاق در جامعه نیز نقش داشته باشد. (ربیع نتاج و روح‌الله زاده، ۱۳۸۹: ۱۶۴؛ کهریز و مرادی، ۱۳۹۴: ۲۵)

دلیل دیگری که مخالفان اشتغال زنان در بیرون از خانه بدان استناد می‌کنند، مفسده‌انگیز بودن اشتغال و حضور زنان در اجتماع است. بر اساس این دلیل اشتغال زنان در بیرون از خانه، خطر ارتباطات نامشروع میان زن و مرد را افزایش داده و موجب ترویج بی‌عفتی و انحرافات جنسی در جامعه خواهد شد که آثار شومی را هم برای خانواده‌ها و هم برای جامعه در پی خواهد داشت. (ربیع نتاج و روح‌الله زاده، ۱۳۸۹: ۱۶۴)

از دیگر دلایل، ویژگی‌های بیولوژیکی خاص زنان است. دلایلی همچون ضعف جسمانی زنان، (رضادوست و حسین زاده، ۱۳۸۶: ۳۵) نقصان عقل زنان نسبت به مردان، احساسات و عواطف زنان و... از جمله دلایلی است که به سبب آن‌ها، برخی مشاغل اجتماعی مانند قضاوت، زمامداری و دفاع مسلحانه تنها برای مردان در نظر گرفته شده است. بر اساس این دیدگاه چون این‌گونه مشاغل دارای مسئولیت‌های سنگین است، از عهده زنان که عاطفه و احساسات آن‌ها بر عقل و منطقشان غلبه دارد، خارج است. از این‌رو در برخی کشورها چنین مشاغلی برای زنان تعریف نمی‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴؛ ۳۴۳: ر.ک: حسین آبادی و غفوری نژاد، ۱۳۹۱)



این‌ها مهم‌ترین دلایل مخالفان اشتغال زنان است. دلایل فوق اگرچه دلایل قابل تأملی است؛ اما باید دید چنین نگرشی تا چه اندازه با واقعیت جوامع امروزی و قابلیت‌های زنانی که در این جوامع زندگی می‌کنند، مطابقت می‌کند. با توجه به تغییر و تحولات گسترده اجتماعی که در جوامع مختلف صورت گرفته و نگرش و سبک زندگی انسان‌ها به‌ویژه زنان را تحت تأثیر قرار داده، آیا همچنان می‌توان از منع اشتغال زنان در بیرون از خانه دفاع کرد؟

## ۲. اشتغال زنان در بستر تغییر و تحولات اجتماعی

با وجود اهمیت نهاد خانواده و نقش زنان در صیانت از این نهاد مهم؛ اما نمی‌توان از تغییر و تحولات اجتماع در طول زمان و تأثیرات آن بر خانواده، غافل بود. تغییراتی که با گذشت زمان، تأثیرات ژرفی هم بر خانواده و هم بر نقش زنان در خانواده نهاده است.

باید گفت تغییر و تحول از خصوصیات ذاتی هر جامعه است. گذشت زمان خواه‌ناخواه در مسیر عبور خود، جوامع مختلفی را دستخوش دگرگونی می‌سازد. امروزه نیز گسترش روزافزون علم و فناوری، تغییر نگرش‌ها و مطرح شدن چالش‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، جوامع را به سمت تغییر و تحول سوق داده است. این تغییرات اجتماعی و اقتصادی هم نهاد خانواده و هم نقش‌های زن و مرد را در خانواده دگرگون ساخته است. اگر در نگاه سنتی مرد به‌عنوان تنها نان‌آور خانواده و نفقه دهنده به زن در نظر گرفته می‌شد، امروزه وضعیت اجتماعی و اقتصادی جوامع به سمتی در حال پیشروی است که زنان نیز باید پا به پای مردان برای تأمین معیشت خانواده تلاش کنند. (ترکمن و فتحی، ۱۳۹۵: ۱۵)

از سوی دیگر، گسترش تکنولوژی و فناوری به سرعت و سهولت در انجام کارهای خانه منجر شده و نهادهای آموزشی و تربیتی همچون مدرسه، نیز بخشی از بار تربیتی و آموزشی فرزندان را از روی دوش مادران برداشته است. از این‌رو در مقایسه با گذشته، مشاهده می‌شود که امروزه، اوقات فراغت بیشتری در اختیار زنان است.

از دیگر تأثیرات مهم گذشت زمان و تغییرات اجتماعی، گسترش آموزش در جوامع مختلف است. پیشرفت روزافزون علم و فناوری و به دنبال آن، افزایش گرایش به فراگیری و آموختن در جوامع و از سوی دیگر فراهم بودن زمینه‌های آموزش و تحصیل علم، موجب بالا رفتن آمار قشر تحصیل کرده در جوامع شده که در این میان زنان نیز با قافله علم‌آموزی همراه شده که نتیجه آن مشارکت روزافزون و فعال زنان در بحث آموزش و فراگیری علوم مختلف بوده است به طوری که امروزه تعداد زنان و دختران شاغل به تحصیل در دانشگاه‌ها تقریباً برابر و گاه بیشتر از مردان بوده است. نمی‌توان نقش آموزش را در شکوفایی استعدادها و توانمندی‌های زنان و دختران و تغییر نگرش‌ها و ارزش‌ها و همچنین تمایل روزافزون آنان به اشتغال در خارج از خانه و حضور در اجتماع نادیده انگاشت. به گونه‌ای که می‌توان گفت حضور زنان در صحنه اشتغال و اجتماع و عبور از نقش‌های سنتی مادری و همسری، پیامد اجتناب‌ناپذیر آموزش و تحصیل زنان است. (ساروخانی و رفعت‌جاء، ۱۳۸۳: ۱۳۴)

مسئله دیگری که غالباً در بحث اشتغال زنان به آن توجه نمی‌شود، ویژگی‌های روانی، روحیات و توانایی‌های مختلف زنان است. باید بپذیریم که زنان به لحاظ روحی و روانی و نیز توانایی‌های جسمی، همه مانند هم نیستند؛ همان‌طور که مردان به لحاظ ویژگی‌ها و استعدادها با یکدیگر متفاوتند. بنابراین انتساب صفاتی همچون ضعف جسمانی یا احساسات‌گرایی به همه زنان، به نظر می‌رسد صحیح نباشد. زنان ویژگی‌ها، علایق و استعدادهای گوناگون دارند که تمایل به شکوفا کردن و استفاده از آن‌ها را در سطح اجتماع دارند. این علایق و استعدادها، به دلیل تأکید بر نقش زنان در خانه، گاه زمینه بروز و ظهور نیافته و پنهان می‌ماند.

باید بپذیریم که با وجود تمایل و علاقه برخی زنان به پرداختن به امور داخلی خانه و مدیریت خانواده، فعالیت صرف در درون خانه و اشتغال به امور خانه و خانواده با روحیه و شخصیت برخی دیگر از زنان، سازگار نیست و از آنان شخصیتی پژمردگی و بی‌هویت می‌سازد که قاعدتاً نمی‌توان منکر تأثیر منفی این افسردگی و پژمردگی بر همسررداری و تربیت فرزند و نیز سایر وظایف محوله بر عهده زن در داخل خانه



شد. امروزه کار و فعالیت اقتصادی برای برخی زنان اهمیت دارد؛ زیرا به آنان احساس ارزشمندی و استقلال و عزت نفس می‌دهد و بر سلامت روانی و اجتماعی و بهبود عملکرد آنان در محیط خانه و اجتماع، تأثیرات مثبت دارد. (حدادی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۱۳؛ کهریز و مرادی، ۱۳۹۴: ۲۵)

مسئله دیگری که در این زمینه نمی‌توان از نظر دور داشت، نحوه نقش‌آفرینی زنان در مسیر توسعه و تعالی جامعه است. از آنجا که امروزه توسعه و پیشرفت به هدف غایی جوامع مختلف بدل شده، سؤالی که در این زمینه مطرح می‌شود این است که آیا امروزه می‌توان نقش‌آفرینی زنان را در فرایند توسعه جامعه تنها بر اساس نقش او در مدیریت خانواده و تربیت فرزندان تعریف کرد؟ با توجه به این که زنان نیمی از جمعیت جامعه را تشکیل می‌دهند که از استعدادها و توانمندی‌های مختلفی برخوردارند که می‌تواند در فرایند توسعه جامعه نقش مؤثر ایفا کنند، آیا همچنان می‌توان نقش‌آفرینی زنان را تنها محدود به محیط خانه و خانواده نمود؟

در نصوص دینی هم شاهی دال بر نفی اشتغال زنان مشاهده نمی‌شود، بلکه قرآن کریم با بیان صریح، کسب و کار و مالکیت زن بر درآمد حاصل از کسب خود را به رسمیت شناخته و فرموده است: «... لِلرَّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ؛ برای مردان از آنچه کسب کرده‌اند بهره‌ای است و برای زنان هم از آنچه کسب کرده‌اند بهره‌ای است.» (نساء: ۳۲)

شواهد تاریخی نیز نشان‌دهنده آن است که در صدر اسلام زنان همواره در فعالیت‌های مختلف مرتبط با اجتماع، از شرکت در رخدادهای سیاسی گرفته تا فعالیت‌های مختلف اقتصادی، حضور گسترده داشته‌اند. به طور مثال زنان همانند مردان ملزم بودند بر اساس فهم سیاسی خود و کاملاً مستقل از پدران یا برادران و همسران خود با پیامبر (ص) بیعت نمایند یا آزادانه اعتراض خود را نسبت به سیاست‌های دستگاه حاکم، ابراز کنند. چنان‌که ما در مورد حضرت زینب (س) شاهدیم که سخنرانی‌ها و فعالیت‌های اعتراضی ایشان بعد از واقعه عاشورا، نقش به‌سزایی در روشنگری و تغییر وضعیت جامعه داشت.



در امر معیشت هم متون تاریخی حاکی از آن است که زنان در صدر اسلام، فعالیت اقتصادی گسترده داشته‌اند. این فعالیت‌ها طیف گسترده‌ای از مشاغل را در برمی‌گرفته است. شواهد تاریخی فعالیت زنان در عرصه‌های صنعتگری، دامداری و کشاورزی، تجارت و بازرگانی، پزشکی و پرستاری و حتی حضور در عرصه‌های نظامی را نشان می‌دهد که زنان از طریق آن‌ها کسب درآمد می‌کرده‌اند. اعتراض و منعی هم از جانب پیامبر (ص) یا ائمه (ع) متوجه آن‌ها نبوده و چه‌بسا در مواردی مورد تشویق و حمایت ایشان نیز قرار گرفته‌اند. (مقدم و مؤمنی راد، ۱۳۹۷: ۶۹-۷۷)

بر اساس مطالب بیان شده، مسئله «اشتغال زنان» دارای ابعاد مختلف است که خانواده، اجتماع و نیز ویژگی‌های فردی و شخصیتی زنان را در برمی‌گیرد. ازاین‌رو مسئله‌ای نیست که در شرایط حاضر با برخوردهای قهری و محروم ساختن زنان از اشتغال در بیرون از خانه، بتوان آن را حل کرد. ازاین‌رو به نظر می‌رسد برای حل این مسئله ما باید به دنبال الگویی جدید و کارآمد از اشتغال زنان باشیم که ضمن حفظ نقش بی‌بدیل زن در تحکیم نهاد ارزشمند خانواده، مطابق با تغییرات و تحولات اجتماعی و نیز در نظر داشت ویژگی‌های شخصیتی و توانمندی‌های زنان باشد که هم به نقش زنان در درون خانه و خانواده لطمه‌ای وارد نسازد و هم رضایت و شادابی آنان به لحاظ روحی-روانی را در پی داشته باشد. درنهایت زمینه بهره‌مندی جامعه از قابلیت‌ها و توانمندی‌های زنان، در مسیر توسعه و پیشرفت را نیز فراهم سازد.

### ۳. طراحی الگوی مناسب اشتغال زنان

برای ارائه الگوی مناسب اشتغال زنان، در درجه اول، لازم است به مهم‌ترین چالشی که اشتغال در بیرون از خانه بر زنان تحمیل می‌کند، توجه کنیم. با در نظر داشت دلایل مخالفین اشتغال زنان، می‌توان گفت از مهم‌ترین مسائلی که حضور هم‌زمان زنان هم در عرصه خانه‌داری و نیز اشتغال بیرون از خانه را با چالش مواجه می‌کند، تعدد نقش‌های زنان است که به‌عنوان مادر، همسر، مدیر خانه و نیز کار در بیرون از خانه است. این مسئله زنان را دچار آشفتگی کرده و مانع از ایفای صحیح نقش‌های





آنان در زمینه‌های گفته‌شده، به‌ویژه در خانواده می‌شود. بنابراین اگر تمهیداتی برای کاهش فشار این تعدد نقش‌ها بر زنان انجام شود، طبق مطالعات انجام شده، نتایج مثبتی را به دنبال خواهد داشت. تعدد نقش‌ها با بالابردن ارتباطات اجتماعی و فراهم کردن منابع مالی برای زنان، حس استقلال و عزت نفس را در آنان افزایش داده و با فراهم ساختن زمینه‌های رشد فردی و اجتماعی، احساس رضایت و ارزشمندی را در آنان به وجود خواهد آورد که اولین تأثیرات این احساس رضایت و ارزشمندی در عملکرد زن، در حوزه خانواده قابل مشاهده خواهد بود. (رستگار خالد، ۱۳۸۵: ۳۸)

در این میان نقش همسران در این زمینه بسیار تاثیرگذار است. درک متقابل همسر و مشارکت فعال‌تر و مؤثرتر او در امور مربوط به تربیت فرزندان و مسائل مربوط به امور داخلی خانه، در این زمینه بسیار مهم ارزیابی می‌شود. اگر همسران زنان شاغل، فراتر از تفکرات سنتی تقسیم نقش‌ها بر مبنای جنسیت بیندیشند رویکردی که امور داخل خانه را به زنان و امور خارج از منزل را بر عهده مردان می‌گذارد و مشارکت بیشتری در امور مربوط به خانه‌داری با همسران شاغلشان داشته باشند، می‌توانند تا حدود زیادی اثرات منفی ناشی از تعارض نقش‌های زنان به‌عنوان مادر، همسر و شاغل در بیرون از خانه را خنثی نمایند. (همان: ۴۹)

اصولاً باید پذیرفت همان‌طور که تغییر و تحولات اجتماعی، نگرش و نحوه زیست زنان را متأثر کرده است، در نقش‌های متعلق به مردان در سطح خانواده و اجتماع نیز تغییراتی را ایجاد نموده است. همان‌طور که امروزه نمی‌توان گفت «مرد تنها نان‌آور خانواده است»، نمی‌توان ابراز کرد که در تربیت فرزندان نیز مادر نقش اصلی و اولیه را بر عهده دارد، بلکه این وظیفه‌ای است که امروزه مشارکت مادر و پدر را به‌طور یکسان اقتضا می‌کند. لذا باید گفت توجه به تأثیر تربیتی مادران بر فرزندان، گاه چنان پررنگ می‌شود که نقش مردان در خانواده و تأثیر تربیتی آنان بر فرزندان، به حاشیه می‌رود. طوری که سپردن بار اصلی تربیت بر دوش مادران، تربیت فرزندان را از مسیر تعادل خارج ساخته و به کم‌رنگ شدن تأثیر تربیتی پدر بر فرزندان منجر می‌شود.



در بحث تعارض نقش‌ها توجه به این نکته نیز حائز اهمیت است که بر اساس آموزه‌های دینی، اصولاً کارهای خانه مانند پختن غذا، رسیدگی به نظافت منزل، مراقبت از فرزندان و... از وظایف شرعی زن به شمار نمی‌رود. هیچ‌آیه و روایتی وجود ندارد که به موجب آن، انجام کارهای خانه، بر زنان واجب شده باشد. (کرمی و کرمی، ۱۳۹۳: ۲۵) حتی قرآن تصریح نموده که «زن در ازای شیر دادن به فرزند خود، می‌تواند از شوهر خود مطالبه دستمزد نماید». (طلاق: ۶) بر این اساس دلیلی ندارد که با تحمیل نقش‌های سنتی همچون امور داخل منزل به زنان، مانع از اشتغال آنان در بیرون از خانه شد یا در صورت اشتغال، در پی همکاری با زنان شاغل برای رفع فشارها و تنش‌های ناشی از تضاد نقش‌ها، برنیامد.

به‌طور کلی در بحث اشتغال زنان ارزش‌ها و نگرش‌های سنتی رایج در جامعه به‌ویژه در بین خانواده‌های سنت‌گرا، نقش مهمی ایفا می‌کند. تحت تأثیر این نوع نگرش‌های سنتی از پیش تعریف شده، زنان هموار مجبورند رفتارهای محتاطانه و محافظه‌کارانه‌ای از خود نشان بدهند که این مسئله نقش به‌سزایی در تحمیل فشار و تنش‌های روانی بر زنان شاغل دارد. هر چه حمایت و درک متقابل خانواده و جامعه از زنان شاغل بیشتر باشد، فشار ناشی از تعارض نقش‌ها در میان زنان شاغل کاهش خواهد یافت. (بابایی فرد، ۱۳۹۲: ۴۳۱)

از سوی دیگر دولت‌ها نیز به‌منظور حفظ کیان خانواده و برخورداری از توانمندی زنان در جهت توسعه جامعه، باید شرایط مناسب فعالیت آنان را در محیط اشتغال فراهم کنند؛ به‌گونه‌ای که شرایط اشتغال زنان متناسب با وضعیت جسمی و روحی آنان و نیز شرایط مرتبط با باروری و زایمان و نیز پرورش و تربیت فرزندان از انعطاف لازم و کافی برخوردار باشد. به نظر می‌رسد اگر عوامل و زمینه‌هایی که موجب افزایش کارآمدی و رضایت زنان شاغل می‌شود، شناخته شود و با رویکردی همدلانه برنامه‌ریزی‌های لازم، برای تطبیق محتوا و شرایط کاری زنان با آن عوامل و زمینه‌ها صورت گیرد، هم‌انگیزه و توان روانی بیشتری را برای پرداختن به امور خانوادگی و شغلی در زنان ایجاد خواهد کرد و هم آنان را برای مقابله با عوارض ناشی از تعارض



نقش‌ها در خانواده و محیط کار توانمند خواهد ساخت. (رستگار خالد، ۱۳۸۵: ۴۹)

در این بین آموزش زنان و افزایش توانمندی‌های آنان می‌تواند نقش مؤثری در کاهش اثرات نامطلوب اشتغال زنان داشته باشد. آموزش زنان می‌تواند در سه بعد ارتقای دانش، نگرش و مهارت باشد. در بعد دانش باید در زنان خودآگاهی نسبت به تمایلات، احساسات و توانمندی‌هایشان ایجاد شود به گونه‌ای که بتوانند قواعد و اصول ایفای نقش‌های مختلف خود را به درستی بشناسند و از سردرگمی و ابهام در اولویت‌بخشی و مدیریت نقش‌های مختلف خود رها شوند. اگر مسائل مربوط به وظایف همسری، مادری و الزامات آن و تعارضاتی که ممکن است در آینده این وظایف با شغل انتخابی آینده‌شان ایجاد کند، پیشاپیش به آنان اطلاع داده شود، موجب می‌شود پیش از برخورد با این گونه چالش‌ها آمادگی و تدبیرات لازم را برای حل این تعارضات و سازگاری با آن‌ها پیدا کنند. تغییر نگرش زنان نسبت به ارزشمندی وظایف مادری و همسری و نیز کسب روزی حلال و کمک به معیشت خانواده، از نظر روحی و روانی مقاومت روانی بالاتری را در برابر فشار ناشی از تعارض نقش‌ها در زنان ایجاد خواهد کرد. علاوه بر ارتقاء دانش و نگرش، افزایش سطح مهارتی زنان در زمینه‌های مذاکره، مدیریت زمان، تقویض اختیارات و سازماندهی می‌تواند در ایجاد فضای همدلانه و صمیمانه و ایجاد تعامل مثبت با اعضای خانواده و نیز همکاران در محیط کار و افزایش بهره‌وری زنان بسیار مؤثر باشد. (کریمی و کریمی، ۱۳۹۳: ۳۵-۳۸)

نکته دیگری که در این بین باید به آن توجه شود این است که اصولاً دلایل رغبت زنان به اشتغال متفاوت است؛ برخی زنان تنها دغدغه معیشت و امرار معاش دارند اما برخی دیگر به دنبال حضور اجتماعی و تأثیرگذاری در بستر اجتماع می‌باشند. توجه به این مسئله ما را به این نکته می‌رساند که سیاست‌گذاری‌ها درباره اشتغال زنان نمی‌تواند تنها بر مبنای یک طرح و برنامه مشخص و واحد صورت بگیرد بلکه با توجه به اهداف و خواسته‌های زنان نیازمند ارائه سیاست‌های متنوع و انعطاف‌پذیر است. به طور مثال زنی که صرفاً باهدف امرار معاش وارد بازار کار شده، باید تا



جای ممکن بتواند با اشتغال خانگی به هدف خود دست یابد، چنین کاری برای زنی که خواهان حضور در اجتماع است، رضایت‌بخش نیست. سیاست‌های شغلی برای چنین زنانی باید به گونه‌ای تدوین شود که آنان را از آسیب‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی که خود آن‌ها و خانواده‌شان را تهدید می‌کند، مصون و محفوظ نگه دارد. (مقدم و مؤمنی راد، ۱۳۹۷: ۹۰-۹۱)

بر این اساس ارائه الگوی مناسب اشتغال زنان در گرو برخورد همدلانه اعضای خانواده و نیز نهادهای کلان سیاسی و اجتماعی و نیز تلاش خود زنان برای ارتقای دانش و مهارت‌های خود برای مدیریت هر چه بهتر امور خانواده و نیز مسائل شغلی‌شان است.

### نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه بیان شد دلایل مخالفان اشتغال زنان برای ممانعت از حضور زنان در اجتماع، کافی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا اقتضائات جامعه مدرن حضور فعال زنان در حوزه تأمین معیشت خانواده و نیز توسعه و ترقی جامعه را می‌طلبد. بر این اساس باید الگویی طراحی شود که هم نگرانی‌ها در رابطه با نقش زنان در خانواده را به حداقل برساند و هم این‌که زمینه مشارکت و فعالیت توأم با امنیت زنان در جامعه را فراهم آورد. این الگودارای مؤلفه‌های زیر است:

۱. مبتنی بر درک همدلانه همسر و سایر اعضای خانواده از شرایط و موقعیت زنان شاغل و همکاری متقابل با آنان است که بر مبنای آن همسر و سایر اعضای خانواده باید از الگوهای سنتی و جنسیتی تقسیم نقش‌ها در خانواده فاصله گرفته و هرکدام به نوبه خود، بخشی از امور مربوط به خانه و خانواده را بر عهده بگیرند تا فشار روانی و جسمی ناشی از تعارض نقش‌ها در زنان، به حداقل برسد.

۲. سیاست‌گذاری‌های اشتغال زنان از جانب مدیران و تصمیم‌گیران سیاسی و اجتماعی جامعه، باید دارای محتوایی منعطف و متناسب با شرایط زنان و نقش‌های آنان در خانواده باشد؛ به گونه‌ای که ضمن حفظ امنیت بانوان در محیط کار، همکاری لازم



با آنان در هنگام بارداری و زایمان و تربیت فرزندان صورت گیرد و تسهیلات لازم در اختیار آنان قرار داده شود تا ضمن القای حس ارزشمندی به زنان، از طریق به رسمیت شناختن حق اشتغال و حضور آنان در جامعه، عملکرد آنان در محیط خانه و خانواده را نیز ارتقا ببخشد.

۳. برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های اشتغال‌زایی زنان از جانب نهادهای تصمیم‌گیر باید متنوع، متناسب با علایق و قابلیت‌ها و اهداف مختلف زنان باشد؛ به گونه‌ای که با توجه به علایق، توانمندی‌ها و اهداف متنوعشان، برای انتخاب شغل حق انتخاب داشته باشند.

۴. به زنان و دختران قبل از ورود به عرصه اشتغال، آموزش‌های لازم داده شود تا از دانش و توانمندی لازم برای مدیریت چالش‌های پیش رو، در وقت تعارض نقش‌های خانوادگی و شغلی برآیند.

## فهرست منابع

### قرآن کریم

۱. احمد نیا، شیرین، (۱۳۸۳)، اثرات اشتغال بر سلامت زنان، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال سوم، شماره ۱۲، صفحات ۱۵۷-۱۷۸.
۲. بابایی فرد، اسدالله، (۱۳۹۲)، سنجش تأثیرات اشتغال زنان بر خانواده و روابط اجتماعی، مجله زن در توسعه و سیاست، شماره سوم، صفحات ۴۲۷-۴۵۱.
۳. ترکمن، سولماز و فتحی، سروش، (۱۳۹۵)، تحلیل اثرهای اشتغال زنان بر کیفیت زندگی آنان، فصل‌نامه پژوهش زن و جامعه، سال هفتم، شماره ۴، صفحات ۱۳-۲۵.
۴. حدادی، مهدی و کلدی، علیرضا و سجادی، حمیرا و دیگران، (۱۳۹۰)، ارتباط رده شغلی و سلامت روان در زنان شاغل، فصل‌نامه رفاه اجتماعی، سال یازدهم، شماره ۴۰، صفحات ۱۰۷-۱۲۷.
۵. حسین‌آبادی، فرشته و غفوری‌نژاد، محمود، (۱۳۹۱)، بررسی قضاوت زنان در فقه و حقوق موضوعه ایران، فصلنامه فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال چهارم، ش ۱۲ و ۱۳، صفحات ۱۰۷-۱۲۹.
۶. خدیوی، صدیقه و نوغانی، محسن و مظلوم خراسانی، محمد، (۱۴۰۱)، اشتغال زنان و پایداری خانواده؛ ارائه یک رهیافت جدید برای حل تعارضات در تحقیقات پیشین، پژوهش‌نامه زنان، سال سیزدهم، شماره ۳، صفحات ۴۵-۷۳.
۷. ربیع تناج، علی‌اکبر و روح‌الله زاده اندواری، عالییه، (۱۳۸۹)، حضور زن در جامعه از دیدگاه قرآن و سنت، پژوهش‌نامه علوم و معارف قرآن کریم، سال اول، شماره ۶، صفحات ۱۴۵-۱۶۸.
۸. رستگار خالد، امیر (۱۳۸۵)، اشتغال زنان و ضرورت کنترل فشارهای ناشی از کارخانگی، مجله دانشور رفتار، سال سیزدهم، شماره ۱۹، صفحات ۳۳-۵۲.



۹. رضادوست، کریم و حسین زاده، علی حسین، (۱۳۸۶)، چالش‌های اجتماعی اشتغال زنان، نشریه توسعه اجتماعی، شماره ۴، صفحات ۲۷-۴۸.
۱۰. ساروخانی، باقر و رفعت‌جاء، مریم، (۱۳۸۳)، زنان و بازتعریف هویت اجتماعی، مجله جامعه‌شناسی ایران، شماره ۲، صفحات ۱۳۳-۱۶۰.
۱۱. صدوق، محمد بن علی، (۱۳۶۲)، الخصال، قم: انتشارات جامعه مدرسین قم.
۱۲. صدوق، محمد بن علی، (۱۴۱۳ ق)، من لایحضره الفقیه، قم: انتشارات جامعه مدرسین قم.
۱۳. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر نشر اسلامی.
۱۴. کرمی، محمد تقی و کرمی، فیروزه، (۱۳۹۳)، بررسی تعارض نقش‌های خانوادگی و اجتماعی بانوان و ارائه الگوی مناسب برای زندگی خانوادگی زنان شاغل، مجله مطالعات راهبردی زنان، سال شانزدهم، شماره ۶۴، صفحات ۷-۴۶.
۱۵. کهریز، مهوش و مرادی، علی، (۱۳۹۴)، چالش‌های اخلاقی اشتغال زنان برای خانواده، پژوهش‌نامه اخلاق، سال هشتم، شماره ۲۸، صفحات ۲۳-۴۰.
۱۶. مقدم، وحید و مؤمنی راد، فهیمه، (۱۳۹۷)، ارائه شاخص‌های الگوی مطلوب اشتغال بانوان بر اساس تجربه صدر اسلام، فصل‌نامه اقتصاد اسلامی، سال هجدهم، شماره ۷۲، صفحات ۶۳-۹۴.

